

حکمت آزمونهای الهی در قرآن

مجتبی بیگلری

عضو هیات علمی دانشگاه رازی

چکیده:

در این نوشتار برآنیم تا حکمت آزمونهای خداوند را دریافته روشن سازیم که منظور او از امتحان، انسان نه برای کسب خبر است که او دانای غیوب است و آگاه مضمورات قلوب، بلکه همهٔ بندگان و حتی پیامبران و اولیاء را در همهٔ زمانها می‌آزماید تا تربیتشان کند، بر اساس عملشان داوری فرماید و پاک را از بدسرشت باز نماید. چگونگی و روند کلی این امر، در اینجا به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: حکمت، بلاء، ابتلاء، فتنه، امتحان، آزمون، تمییز، تمحیص.

ابتلاء و امتحان انسان یک سنت لا یتغیر، ثابت و استثناء ناپذیر الهی است و خداوند همهٔ انسانها را در همهٔ زمانها می‌آزماید. از این رو پیامبران و اولیای الهی نه تنها از این قانون مستثنی نیستند، که آزمونشان سخت‌تر است زیرا خداوند کسانی را که به او نزدیک‌اند و او به آنان محبت می‌ورزد، سخت‌تر امتحان می‌کند (مجلسی، ۱۹۴/۷۸).

ابتلاء از لحاظ لغوی هم‌ریشهٔ بَلَى یَبْلُو و بلاء است و در اصل به معنی کهنگی و فرسودگی است. به آزمایش کردن، بلاء می‌گویند زیرا هر چیزی در اثر آزمایش‌های متعدد کهنه و فرسوده می‌شود. به غم و اندوه هم بلاء می‌گویند چرا که جسم و روح انسان را فرسوده و خسته می‌کند (راغب اصفهانی، ص ۶۲؛ طریحی، ۶۰/۱).

ابن فارس (۲۹۲/۱) می‌گوید: ابتلاء از باب افتعال است، به معنی آزمودن و دانستن حقیقت و در یافتن مجهول. ابتلاء متضمن دو امر است یکی شناساندن حال انسان به

خودش و آگاهی بر آنچه که نمی‌داند و دوم باز نمایاندن خوبی یا زشتی او. ابتلاء در معنای امتحان و آزمایش، به این ترتیب است که موقعیتی برای کسی ایجاد می‌شود تا صفات باطنی و درونی وی را چون اطاعت، شجاعت، سخاوت، عفت، علم، وفاء، بعد، تقوا، ایمان، صبر و میزان آن را دریابند. آزمایش خداوند بر خلاف آزمونهای بشری، به منظور یادگیری و کشف مجهولات نیست زیرا او به امور نهانی دلها و به امور غیبی آگاه است (نک: تغابن / ۴۹؛ انعام / ۵۹).

امتحان خداوند برای آن است که صلاحیت باطنی انسان از نظر استحقاق ثواب و عقاب به منصف ظهور برسد، چنانکه امام علی (ع) فرمود: «خداوند پرده از حقایق آفرینش بر می‌دارد، نه اینکه آنچه را از اسرار مخفی و اندیشه‌های درونی که پنهان نموده‌اند، نمی‌داند بلکه آنها را می‌آزماید که کدام نیکوکارترند تا پاداش و کیفر در برابر عمل قرار گیرد.» (ابن ابی الحدید، ۸۴/۹).

در قرآن کریم از ابتلاء با تعابیر مختلفی چون «بلاء»، «فتنه»، «تمحیص»، «تمییز» و «امتحان» یاد شده است. طباطبایی (۴/ ۴۵-۵۷) می‌گوید: «یکی از حقوق موجودات بر ذات الهی این است که آنها را به کمال تکوینی و تشریعی که برای آنها پیش‌بینی شده است هدایت نماید و می‌دانیم که شؤون تشریعی در تکوینیات دخالت نموده و تحت احاطه و تأثیر قضا و قدر قرار می‌گیرد و می‌دانیم که نوع انسان از نظر تکوین دارای یک نحو وجودی است که ناچار از انجام دادن یک سلسله امور اختیاری است و آن امور اختیاری منبث از رشته‌ای عقاید نظری و عملی است؛ پس ناچار لازم است که یک دسته از قوانین چه حق و چه باطل بر شؤون زندگی بشر حاکم باشد. در اینجا است که می‌بینیم ذات مقدس الهی از طرفی یک دسته اوامر و نواهی را برای انسان تشریع فرموده تا اینکه انسان با توجه به آنها و هم چنین با روبرو شدن با حوادث و وقایعی که در زندگی فردی و اجتماعی او پیش می‌آید، قوا و استعدادهای نهفته خود را ظاهر نموده، راه سعادت و یا شقاوت را بیاماید و به این ترتیب بدیهی است که می‌توان بر این حوادث و بر این اوامر و نواهی نام «امتحان» و «بلاء» و نظائر آن را اطلاق کرد.»

از مجموع آیات و روایات مربوط به ابتلاء چنین بر می‌آید که خداوند به منظور اموری چند انسان را به میدان‌های سخت امتحان می‌کشانند. در اینجا به اختصار به این

موارد اشاره می‌کنیم:

۱- تربیت و تکامل انسان

قانون و سنت دائمی پروردگار بر آن دائر است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و به فعلیت رساندن آنها و در نتیجه پرورش بندگان، آنان را می‌آزماید یعنی همانگونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گدازند تا آبدیده گردد، آدمی را در کوره حوادث سخت، پرورش می‌دهند تا مقاوم شود.

امتحان انسان به سختی‌ها و وسیله‌ای است برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس انسان و خالص شدن گوهر وجودی او. سختی‌ها و مشکلات روح را ورزش می‌دهند و نیرومند می‌سازند. بارور شدن وجود آدمی جز در صحنه گرفتاری‌ها حاصل نمی‌گردد. مولوی نقش رنجها و سختیها را در تکامل انسان و در نتیجه افزایش ارزش او را در سایه همین تحولات چنین بیان می‌کند:

گندمی را زیر خاک، انداختند	پس زخاکش خوشه‌ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا	قیمتش افزود و نان شد جانفزا
باز نان را زیر دندان کوفتند	گشت عقل و جان و فهم سودمند

(مولوی، ۱/۱۹۵)

گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها به عنوان وسیله آزمون و ابتلای خداوند و مقدمه کمال و پیشرفت انسان‌اند. اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشند، بشر تباه می‌گردد، خداوند می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد / ۴)، یعنی: انسان را در رنج و سختی آفریدیم. آدمی باید مشقت‌ها را تحمل کند و سختی‌ها را بر دوش کشد تا هستی لایق خود را بیابد. سختی‌ها و شدائد تازیانه تکامل همه موجودات و بالخصوص انسان‌اند. امام علی (ع) در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته‌اند، می‌فرماید که در ناز و نعمت زیستن و از سختی‌ها دوری گزیدن موجب ناتوانی می‌گردد و زندگی در شرایط دشوار، آدمی را نیرومند و چابک می‌سازد و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می‌گرداند، در قسمتی از آن نامه آمده است: «درخت بیابانی چوبش سخت‌تر است و درخت‌های سبز و خرم پوستشان نازک‌تر و گیاهان بیابانی شعله آتششان افروخته‌تر و بادوام‌تر است.»

(نهج البلاغه، نامه ۴۵).

خداوند برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه تشریعی و تکوینی دارد و در هر دو برنامه شدائد و سختی‌ها را گنجانیده است. در برنامه تشریعی، عبادات را فرض کرده است و در برنامه تکوینی به منظور امتحان افراد و در نهایت، پرورش و تکامل آنها، مصائب را قرار داده است. روزه، نماز، حج، جهاد و انفاق شدائدی است که با تکالیف ایجاد گردیده‌اند و صبر و استقامت در انجام آنها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعدادهای عالی انسانی است. از سوی دیگر، گرسنگی، ترس، تلفات جانی و مالی شدایدی است که در تکوین پدید آورده است و به طور قهری انسان را در بر می‌گیرد و مایه تربیت و پرورش اوست.

قرآن کریم به این انگیزه در امتحان خداوند تصریح می‌کند و می‌فرماید: *وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ* (... و تا خداوند آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید و آنچه در دل‌های شماست، مصفا سازد و خداوند از آنچه که در سینه‌ها است آگاه است) (آل عمران / ۱۵۴). جمله اخیر در آیه می‌رساند که مراد خدا از امتحان، تشخیص واقعیت نیست بلکه تربیت و آشکار ساختن زمینه‌هایی است که در کانون وجود انسان قرار دارد.

به دلیل همین نقشی که امتحان در پرورش و تکمیل نفوس دارد، امام علی (ع) می‌فرماید: «نباید کسی بگوید که خدایا از فتنه و آزمایش به تو پناه می‌برم زیرا کسی نیست که گرفتار فتنه و آزمایش نباشد بلکه باید از فتنه‌های گمراه کننده، به حق پناه ببرد». قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان یک انسان کامل می‌ستاید. یکی از علل ترقی و تکامل ابراهیم (ع) این است که او بارها در بوتۀ امتحان قرار گرفت و بر اثر استقامت شایان تقدیر توانست از عهده آن بر آید و به عالیترین کمال انسانی که همان مقام امامت است برسد. اگر او با چنین امتحان‌هایی روبرو نشده بود، هرگز به کمالات روحی و معنوی که او را شایسته مقام امامت نمود، نمی‌رسید.

طباطبایی (۱۷/ ۲۸۶) در بحث ابتلاء و آزمون حضرت یونس (ع)، شدائد و بلاها را که انسان به منظور امتحان و آزمون بدانها دچار می‌شود، مایه تربیت و تکامل می‌داند و می‌گوید: «ظاهر عمل یونس (ع) همانطور که گفتیم ظاهری بود که نمی‌شد آن را به اراده

خدا نسبت داد و به همین جهت خدا او را مبتلا کرد تا به ظلمی که به نفس خود روا داشت اعتراف کند. آری خدای سبحان از اراده چنین اعمالی منزّه است. پس بلایا و محنت‌هایی که اولیای خدا بدان‌ها مبتلا می‌شوند، تربیتی است الهی که خداوند، از طریق آن، وجود آدمی را می‌پرورد و به حد کمال می‌رساند؛ هر چند که بعضی از آن بلایا جهات دیگری داشته باشند چندان که می‌توان آن را مؤاخذه و عتاب نامید و این خود معروف است که گفته‌اند: «البلاء للولاء» (بلا لازمه ولایت و دوستی است).

۲- بازشناسی

یکی دیگر از حکمت‌های امتحان خداوند، بازشناسی مؤمنان از منافقان و پاکان از ناپاکان است. خداوند می‌فرماید: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ... (خدا مؤمنان را بر این حال که هستید وا نمی‌گذارد بلکه با امتحان، بد سرشت را از پاک طینت جدا می‌کند) (آل عمران / ۱۷۹).

طبرسی می‌گوید: (۸۹۵/۲) «آیه خطاب به مؤمنان است یعنی ای مؤمنان! حکم خدا بر این نیست که شما را به همین حالت کنونی‌تان که در آن مؤمن را از منافق باز نمی‌توان شناخت، باقی نگه دارد». سپس در مورد تمییز میان مؤمن و منافق و طیب و خبیث، از قول جبائی چنین نقل می‌کند که: «با امتحان و تکلیف کردن بر جهاد و مانند آن که موجب ظاهر شدن باطن و کشف حال مردم است چنانکه در جنگ احد، ثبات قدم مؤمنان و تخلف و سرکشی منافقان معلوم شد».

طباطبایی (۱۳۷/۴) در تفسیر آیه مذکور در مورد فلسفه اجرای سنت ابتلاء و آزمایش می‌گوید: «ناموس امتحان و آزمایش از این جهت در میان مؤمنین جاری است که مراتب کمال را پیموده و مؤمن خالص از ناخالص جدا و پاک سرشت از بد طینت متمایز گردد». وی سپس می‌گوید: «ممکن است این توهم پیش آید که خداوند می‌توانست بازشناسی پاک طینتان از بد سرشتان را از راه دیگری تأمین نماید و بدون اینکه مردم را از راه امتحان با حوادث و بلاها روبرو کند، این خاصیت را در مردم قرار دهد که خود، آنان را بشناسد و خود بخود منافق از مؤمن باز شناخته شود. طباطبایی در پاسخ می‌گوید که علم غیب و اطلاع از زوایای روحی مردم، مخصوص ذات الهی است و پیغامبران

برگزیده از طریق وحی، به آگاهی دست می‌یابند. سپس می‌افزاید: حال که در طریق حیات چاره‌ای جز بر خورد با سنت امتحان و ابتلاء نیست، لازم است به خدا و رسولش ایمان آورید تا در طریق مردم پاک سرشت گام نهید و نه در راه مردم خبیث و بدسرشت (همو، همانجا).

صاحب تفسیر الکاشف در این زمینه می‌گوید: «حکمت خداوندی را نسزد که منافقان خود را در چهره مسلمانان پنهان کنند، بلکه خداوند به منظور رسوا کردن و شناساندن آنان به مردم، چهره ایشان را آشکار می‌سازد تا روزنه‌ای برای کید و فریب و فسادشان باقی نماند، محک رسوایی منافقین به گفتاری چون ادای شهادتین و همچنین اعمالی که در آنها عسر و حرجی نیست چون رکوع و سجود نخواهد بود، بلکه با امر به جهاد و بذل مال و جان موجب کشف حجاب از چهره آنان می‌شود» (قس، مغنیه، ۲/۲۱۴).

گذشته از آیاتی که مورد بحث قرار گرفت، خداوند در سوره مبارکه توبه آیه ۱۶ به حکمت ابتلاء اشاره کرده و امتحان را موجب بازشناسی مجاهدان از غیر آنان خوانده است: *أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* (آیا گمان کردید که خداوند بدون آزمایش شما را به حال خود رها می‌کند و هنوز در مقام طاعت و مجاهده معلوم نگردانیده که چه کسی به حقیقت مؤمن است که جز خدا و رسول و مؤمنان را هرگز دوست خود و همراز خویش نخواهد گزید).

امام علی (ع) هم در خطبه قاصعه منظور از امتحان خداوند را بازشناسی و جداسازی مخلوقات می‌داند و می‌فرماید: *لَكِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ إِبْتَلَى خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمِيِزاً بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِياً لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِبْعَاداً لِلْخِلَاءِ مِنْهُمْ* (اما خداوند سبحان آفریدگانش را به بعضی از آنچه اصل و سببش را نمی‌دانند به منظور بازشناسی و جداسازی آنان و برای نفی تکبر و گردنکشی و دور نمودن خود پسندی از آنان مورد امتحان و آزمون قرار می‌دهد) (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴).

قرآن کریم در موضعی دیگر فلسفه امتحان را بازشناسی نیکوکاران از بدکاران می‌داند و می‌فرماید: *هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...* (اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او

بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید» (هود / ۷).

طباطبایی نیز به همین نکته اشاره می‌کند (۲۳۹/۱) و می‌گوید: «مراد این است که خدا آسمانها و زمین را ساخته است با این هدف که شما را بیازماید و نیکوکاران شما را از بدکاران بازشناسی کند. روشن است که آزمایش و امتحان امری است که به قصد امری دیگر انجام می‌شود، یعنی جداسازی چیزهای خوب از بد و اعمال نیک از اعمال زشت و بازشناسی اعمال نیک از بد هم برای آن است که معلوم شود چه پاداشی بر آن مترتب می‌گردد».

بنابر این مطابق آیات و روایات مورد بحث، امتحان و آزمایش خداوند به منظور بازشناسی و جدا ساختن نیکوکار از بدکار، فرمانبر از گردنکش، مؤمن از منافق، پاک از پلید، مجاهد از قاعد، خالص از ناخالص، شکیا از ناشکیا صورت می‌پذیرد و حکمت خداوندی اقتضاء دارد که چنین آزمونی به عمل آید تا صفوف از همدیگر ممتاز شوند. مولانا نیز در ضرورت انجام آن می‌گوید:

دانه لایق نیست در انبارگاه	کاه در انبار گندم هم تباه
نیست حکمت این دو را آمیختن	فرق واجب می‌کند در بیختن
در خلائق روحهای پاک هست	روحهای تیره گِلناک هست
این صدقها نیست در یک مرتبه	در یکی درّ است و در دیگر شبه
واجب است اظهار این نیک و تباه	همچنان کماظهار گندمها زکاه
بهر اظهار است این خلق و جهان	تا نماند گنج حکمتها نهان

(مولوی، ۴/۴۵۷)

۳ - پاکیزگی

خداوند مؤمنان را می‌آزماید تا آنان را پاک کند و غبار هواهای نفسانی را از قلبشان بزداید. او می‌فرماید: ... وَ لِيَبْلِغَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (تا خداوند آنچه را در سینه‌های شماست بیازماید و آنچه را در قلبهای شما است پاک و خالص گرداند و خداوند به اسرار سینه‌ها آگاه است) (آل عمران / ۱۵۴).

کردارهای ناشایست در روح و روان انسان اثر می‌گذارد و فطرت پاک او را آلوده می‌سازد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: **كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (بلکه آنچه بدست می‌آورند بر قلبهایشان زنگ زده است) (مطففین/۱۴). همچنان‌که آهن زنگ زده در کوره آتش پاک می‌شود، خداوند زنگار ناخالصی‌های قلب و جان انسان را در کوره حوادث و مشکلات پاکیزه می‌گرداند. بدین سان خداوند بنده‌ای را که دوست دارد به منظور تخلیص از ناپاکی‌ها، در دریایی از شداید و مشکلات غوطه‌ور می‌سازد، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خداوند در خوشی، نعمت تفضل و در سختی، نعمت پاک شدن می‌بخشد» (مجلسی، ۲۴۳/۷۵).

مولانا تأثیر بلاء را در تطهیر روح انسان به داروهایی که در صنعت دباغی برای پاکیزه کردن پوست به کار می‌رود تشبیه می‌کند، و می‌گوید:

پوست از دارو بلاکش می‌شود	چون ادیم طائفی خوش می‌شود
ورنه تلخ و تیز مالیدی در او	گنده گشت و ناخوش و ناپاک بو
آدمی را نیز چون آن پوست دان	از رطوبتها شده زشت و گران
تلخ و تیز و مالش بسیار ده	تا شود پاک و لطیف و بافره
ورنمی‌تانی رضا ده‌ای عیار	که خدا رنجت دهد بی‌اختیار
که بلای دوست تطهیر شماست	علم او بالای تدبیر شماست

(مولوی، ص ۲۸۳).

امام رضا (ع) در تفسیر آیه **أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ** (عنکبوت / ۱) می‌فرماید: یفتنون کما یفتن الذهب یخلصون کما یخلص الذهب (آنان را، همچنان‌که زر را، بیازمایند و نیز همچون زر، از ناسره بپیرایند) (نک: مجلسی، ۲۱۹/۵).

همانطور که ملاحظه می‌شود، منظور امام آن است که انگیزه و فلسفه امتحانات خداوند پالودن انسانها از ناپاکی‌هاست. چنانکه خداوند در قرآن ضمن بیان این مطلب که ابتلاء یک سنت عمومی و دائمی است به این حکمت در امتحان بندگان اشاره نموده و می‌فرماید: **وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ** (برای اینکه مردم با ایمان را تصفیه و پاک کند و کفار را محو و نابود گرداند) (آل عمران / ۱۴۱).

در این آیه به یکی دیگر از نتایج طبیعی شکست جنگ احد اشاره شده است و آن این است که شکست‌ها، نقاط ضعف و عیوب انسان را آشکار می‌سازد و وسیله مؤثری برای شستشوی این عیوب است و خداوند می‌خواست در این میدان جنگ افراد با ایمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آنها نشان دهد.

۴- ظهور افعال، مقیاس داوری

مقیاس پاداش و کیفر خداوند تنها صفات درونی افراد نیست، بلکه تا صفات نیک و بد انسان ظاهر نشود، نمی‌توان کسی را به جهت صفات درونی به کیفر رساند و یا پاداش داد و این صفات از طریق افعال و اعمال انسان آشکار می‌گردد. بدین قرار، ظهور اعمال و افعال بدون اینکه آدمی در بوتهٔ آزمون قرار گیرد، امکان‌پذیر نخواهد بود. پس خداوند انسان را آزمایش می‌کند تا افعال و اعمال او پدیدار شود و بر اساس آن سزاوار کیفر و یا پاداش گردد.

امام علی (ع) ضمن بیان عمومیت سنت ابتلاء می‌فرماید: «گرچه خداوند از خود مردمان به آنان داناتر است، اما آزمایش برای آن است که اعمال شایسته پاداش و عقاب آشکار گردد» (ابن ابی الحدید، ۱۸/۲۴۸).

مفضل بن عمر روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که به حکمت این امتحان خداوندی اشاره دارد. امام می‌فرماید: «آزمایش دو گونه است: یکی از آن دو، در حق خداوند محال است و دیگری روا. آزمایش محال آن است که خداوند بنده را بیازماید تا بداند که با گذشت زمان، چه از آن پدید آید. این گونه آزمایش روا نیست، زیرا خداوند به همهٔ امور پنهانی کاملاً آگاه است. نوع دیگر آزمون این است که کسی را بیازماید تا آن کس در آزمون، شکیبایی ورزد و آنگاه پاداشی که خداوند عطا می‌فرماید از سر استحقاق باشد» (ابن بابویه، ۳۰۵).

طبرسی در تفسیر آیه ۱۲۴ از سوره بقره (۱/۲۶۵) می‌گوید: «باید دانست که نسبت دادن امتحان به خداوند مجاز است زیرا امتحان حقیقی از کسی صادر می‌شود که سرانجام کار را نداند و بخواهد با امتحان کردن آن را معلوم کند، حال آنکه خداوند از عواقب امور کاملاً آگاه است. رفتار خداوند با بندگان خود مانند رفتار آزمایش‌کنندگان

است؛ یعنی همانطور که مردم تا کسی را آزمایش نکنند پاداشی نمی‌دهند یا به کیفر نمی‌رسانند، خداوند هم با اینکه از اعمال اشخاص قبل از انجام آنها کاملاً آگاه است، تا افراد مرتکب اعمال خوب و یا بد نشوند آنان را پاداش و یا کیفر نمی‌دهد.

طباطبایی هم در تفسیر آیه اُمِّ حَسْبُكُمْ اَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِيْنَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ (آیا گمان کردید که رها می‌شوید در حالی که هنوز خداوند کسانی از شما را که جهاد کردند نشناخته است) (توبه/۱۶) می‌گوید: (۲۴۵/۹) «دنیا سرای امتحان و زور آزمایی با ناملازمات است. زیرا نفوس انسان‌ها در ابتدای خلقت از خیر و شر و سعادت و شقاوت و هر رنگ دیگری پاک است و مراتب نزدیکی به خدا را تنها به کسانی می‌دهند که نسبت به او و آیاتش ایمان خالص داشته باشند. خلوص ایمان هم جز با امتحان و آزمایش آشکار نمی‌شود. البته مقام عمل است که پاکان را از ناپاکان و مخلصین را از مدعیان ایمان جدا می‌سازد و چون چنین است، ناچار باید آنان که ادعا می‌کنند جان و مال خویش را در برابر بهشت به خدا فروخته‌اند، امتحان شوند و باید در عرصه جهاد و کارزار مورد آزمایش قرار گیرند تا صادق و کاذب از یکدیگر باز شناخته شوند.»

۵- تنبیه و تأدیب

گاهی امتحان خداوند که با مشکلات، شدائد و مصائب همراه می‌شود، به منظور تأدیب انسان است. البته تأدیب در جایی خواهد بود که فرد قابلیت ادب شدن داشته باشد، اما آنها که این قابلیت را از دست داده‌اند، ظلم و جنایت و پلیدی ملکه آنها شده است و مصائب برای آنها جنبه تأدیب ندارد بلکه کیفر اعمال و کردار آنان است. خداوند می‌فرماید: وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ (در هیچ قریه‌ای پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردم آن را به سختی و بیماری دچار کردیم شاید تضرع کنند و تسلیم شوند) (اعراف/۹۳).

طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید (۱۹۲/۸): «خدای سبحان هر پیامبری را که به سوی امتی از آن امتها می‌فرستاد، به دنبال او آن امت را با ابتلا به ناملازمات و سختی‌ها آزمایش می‌کرد تا به سویش راه یافته و به درگاهش تضرع کنند و وقتی معلوم می‌شد که مردم به این وسیله تنبیه نمی‌شوند، سنت دیگری را به نام سنت مکر به جای آن جاری می‌ساخت.»

امام علی (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «بلا برای ظالم ادب است» (مجلسی، ۲۳۵/۶۴).

همانطور که گفته شد منظور از این ظالم کسی نیست که قابلیت ادب نداشته باشد، زیرا بلا و مصیبت برای چنان فردی کیفر و مجازات است نه تأدیب و تنبیه. همچنانکه امام رضا (ع) فرمود: «بیماری برای مؤمن مایه تطهیر و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت، و بیماری همواره گریبانگیر مؤمن است تا آن که دیگر هیچ گناهی در وجود او باقی نماند» (همو، ۱۹۳/۷۸).

قرآن در آیه‌ای دیگر نیز، شدائد و مشکلات دنیوی را عامل تنبیه و تأدیب امت‌های پیشین می‌داند و می‌فرماید: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرِّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم و آنان را به سختی و رنج در افکندیم تا شاید متضرع شوند) (انعام / ۴۲). همچنین خداوند فرعون را به منظور تأدیب به قحطی و خشکسالی دچار نموده است (اعراف / ۱۳۰).

از بیان این آیات چنین استنباط می‌شود که این امته‌ها و این افراد قابلیت اصلاح داشته‌اند و در نتیجه خداوند به قصد اصلاح و هدایت، آنان را تنبیه و تأدیب می‌فرماید چنانکه در سوره مبارکه روم آمده است: لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (تا کیفر برخی از کارهای [ناشایست]شان را به آنان بچشانند، باشد هر که [سوی صلاح] باز گردند) (روم / ۴۱).

طباطبایی در تفسیر آیه و مَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (و ما هیچ معجزه و آیه‌ای بر آنها نمی‌نمائیم جز آنکه از آیه دیگر بزرگتر باشد و آنان را به عذاب گرفتار کردیم تا مگر به سوی خدا باز آیند) (زخرف / ۳۹) می‌گوید (۱۹۲/۸): «یعنی ما آنان را به عذاب دنیایی گرفتیم به امید آن که دست از استکبار بردارند و لجبازی را فرو نهند و رسالت را بپذیرند؛ و مراد از عذاب مذکور همان بلاهایی است که بر بنی اسرائیل فرود آمد. قحطی، کمی ثمرات، طوفان، ملخ، وزغ و خون که هر یک به سهم خود بلایی بزرگ بودند، از آن گونه بلیاست.»

این آزمایش‌ها، به تنبیه و سرزنش پدر یا آموزگاری ماند که نیتی جز ممانعت از تکرار گناه، و در نهایت صلاح و هدایت کودک ندارد. به این قیاس می‌توان گمان برد که بلای

الهی را جز ایجاد هوشیاری در بندگان، و سرانجام رستگاری آنان فلسفه‌ای نیست. از همین جاست که خداوند متعال حتی برخی از پیامبران خویش را نیز به آزمایش‌های جانفرسا گرفتار ساخت (چون ایوب (ع) که به بیماری دیرپایی گرفتار شد).

کتابشناسی

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

ابن ابی الحديد المدائنی، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، الخصال، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ق.

احمد بن فارس، ابوالحسن، مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲.

رومی، جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۳ق.

طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

طوسی، محمد بن الحسن، التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۹ق.

مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.

مغنیة، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م.

مولانا جلال‌الدین، مولوی ← رومی.